



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۴۴	تاریخ	۱۴۰۰/۱۰/۰۵
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

بحث ما در فرع چهارم از فروع مربوط به «رجوع مسافر از نیت القصر خودش» است.

مرحوم صاحب عروه رحمته الله در این فرع می فرماید:

«ما صلّاه قصرّاً قبل العدول عن قصده لا يجب إعادته في الوقت، فضلاً عن قضائه خارجه»؛^۱

بحث ما درباره کسی بود که به سفر می رود و قبل از رسیدن به مسافت از نیت سفر برمی گردد و قبل از برگشت از نیت نمازهایی را به قصر خوانده است؛ سؤال این است که آیا بعد از رجوع از نیت نمازهای قصر خود را [با توجه به وجود قصد و عدم حصول شرط قطع مسافت] قضا و اعاده کند یا صحیح است؟

می فرمایند که نه اعاده واجب است و نه قضا؛ بنابراین کسی که به قصد مسافت به سفر رفت و قبل از رسیدن به چهار فرسخی از نیت ادمه سفر برگشت ولی قبل از برگشت از نیت خود نمازهایی را به قصر خوانده بود، ایشان می فرمایند نماز او صحیح است و در وقت اعاده و در خارج وقت قضا ندارد.

و ادعای ایشان این است که وقتی در وقت اعاده آن واجب نیست به طریق اولی در خارج وقت قضا بر او واجب نیست.

در گذشته اجمالاً به مناسبتی متذکر این فرع شدیم و دو روایت متعارض این فرع را مطرح نمودیم؛ که یکی صحیحه زراه بود که در آن آمده بود: «قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا يُعِيدُ»؛ سؤال از همین فرضی است که شخصی به سفر می رود و قصد مسافت دارد اما قبل از رسیدن به مسافت از قصد خود رجوع می کند و قبل از بازگشت از قصد نماز دو رکعتی خوانده بوده حال می پرسد نماز را اعاده کنم یا خیر که حضرت علیه السلام می فرمایند: «صحت صلاته ولا يعيد» که شامل داخل و خارج وقت می شود و این همان مبنایی است که صاحب عروه رحمته الله در این فتوا فرموده اند و مدرک این حرف همین صحیحه زراه است.

گفتیم این صحیحه با صحیحه دیگری در تعارض است و آن صحیحه سلیمان بن حفص مروزی است و آن روایت چون دارای خدشه سندی از جانب برخی از فقها بود گفتیم که اتفاقاً توثیق کامل زیاراتی دارد و همین کافی است. صحیحه سلیمان بن حفص می گوید: «ان كان قصر ثم رجع عن نيته اعاد الصلاة» دقیقاً برخلاف بیان صحیحه زراه.

۱. عروة الوثقی؛ ج ۹، ص ۳۷۳.

در جمع بین این دو روایت عرض کردیم که روایت اول حمل بر عدم وجوب قضا می شود که به معنای «لایقضى» است و روایت دوم حمل بر اعاده در وقت می شود.

اما این بیان اجمالی بود و حال نیاز است که به این بحث با دقت و تفصیل بیشتری پرداخته شود. در مسأله «مسافری که رجوع عن نیتة قبل بلوغ المسافة و كان قد قصر قبل رجوع عن نیتة» در اینکه باید اعاده کند آنها را یا قضا کند؛ چهار روایت داریم باید اینها را بررسی نماییم تا ببینیم حکم چیست؟

روایت اول: صحیحہ زراره

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرًا عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مَعَ الْقَوْمِ فِي السَّفَرِ يُرِيدُهُ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْوَقْتُ وَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ عَلَى فَرَسَيْنِ فَصَلَّوْا وَانْصَرَفَ بَعْضُهُمْ فِي حَاجَةٍ فَلَمْ يُقْضَ لَهُ الْخُرُوجُ مَا يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ الَّتِي كَانَ صَلَّاهَا رَكْعَتَيْنِ قَالَ تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا يُعِيدُ»^۱؛

کسی با قومی به سفری می رود و وقت نماز فرا می رسد، اینها دو فرسخ هم از محل اقامت خود دور شده اند؛ چون وقت نماز فرا رسید اینها نماز خواندند آنهم به قصر؛ پس از نماز خواندن برخی از همراهان از نیت سفر خود رجوع نمودند و از سفر منصرف شدند؛ سؤال این است که آن نمازهایی که دو رکعتی خوانده بودند چه کنند؟ حضرت عليه السلام در جواب می فرمایند: «تَمَّتْ صَلَاتُهُ وَلَا يُعِيدُ».

روایت دوم: صحیحہ سلیمان بن حفص مروزی

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ الْمُرُوزِيِّ قَالَ: قَالَ الْفَقِيهُ عِ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ بَرِيدًا أَوْ بَرِيدًا ذَاهِبًا وَجَائِيًا وَالتَّيْرُ سِتَّةَ أَمْيَالٍ وَهُوَ فَرَسَخَانِ وَالتَّقْصِيرُ فِي أَرْبَعَةِ فَرَسَخٍ فَإِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ اثْنَيْ عَشَرَ مِيلًا وَ ذَلِكَ أَرْبَعَةَ فَرَسَخٍ ثُمَّ بَلَغَ فَرَسَخَيْنِ وَنَيْتَهُ الرُّجُوعَ أَوْ فَرَسَخَيْنِ آخَرَيْنِ قَصَرَ وَإِنْ رَجَعَ عَمَّا نَوَى عِنْدَ بُلُوغِ فَرَسَخَيْنِ وَأَرَادَ الْمَقَامَ فَعَلَيْهِ التَّمَامُ وَإِنْ كَانَ قَصَرَ ثُمَّ رَجَعَ عَنْ نَيْتِهِ أَعَادَ الصَّلَاةَ»^۲؛

این هم از صحیحہ حفص که دقیقاً برخلاف صحیحہ زراره است.

روایت سوم: روایت اسحاق بن عمار

قبلاً گفتیم در سند آن محمد بن اسلم است و توثیق ندارد لذا از لحاظ سندی ضعیف است؛ در این روایت آمده است

که:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ الْجَبَلِيِّ، عَنْ صَبَّاحِ الْحَذَّاءِ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْمٍ خَرَجُوا فِي سَفَرٍ، فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ فِيهِ التَّقْصِيرُ، قَصَرُوا مِنَ الصَّلَاةِ، فَلَمَّا صَارُوا عَلَى فَرَسَخَيْنِ، أَوْ عَلَى ثَلَاثَةِ فَرَسَخٍ أَوْ أَرْبَعَةٍ، تَخَلَّفَ عَنْهُمْ رَجُلٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ سَفَرُهُمْ إِلَّا بِهِ، فَأَقَامُوا يَنْتَظِرُونَ مَجِيئَهُ إِلَيْهِمْ، وَهُمْ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمْ السَّفَرُ إِلَّا بِمَجِيئِهِ إِلَيْهِمْ، فَأَقَامُوا، عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا لَا يَذَرُونَ هَلْ يَمُضُونَ فِي سَفَرِهِمْ أَوْ

۱. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافر، باب ۲۲، ح ۱.

۲. همان؛ باب ۲، ح ۴.

يَنْصَرِفُونَ؟ هَلْ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يُتِمُّوا الصَّلَاةَ، أَوْ يُتِمُّوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ؟ قَالَ: «إِنْ كُنْتُمْ بَلَّغُوا مَسِيرَةَ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخٍ، فَلْيَقْرِعُوا عَلَى تَقْصِيرِهِمْ أَوْ أَقَامُوا، أَوْ أَنْصَرِفُوا وَإِنْ كُنْتُمْ سَارِبُوا أَقْلَ مِنْ أَرْبَعَةِ فَرَاسِخٍ، فَلْيَتِمُّوا الصَّلَاةَ أَوْ أَقَامُوا، أَوْ أَنْصَرِفُوا فَإِذَا مَضَوْا فَلْيَتَقَصَّرُوا»^۱؛

امام علیه السلام در این روایت می فرمایند اگر چهار فرسخ آمده بودند و چهار فرسخ برمی گردند باید نماز را شکسته بخوانند چه به انتظار ادامه دهند و یا به شهر خود برگردند اما اگر کمتر از چهار فرسخ را طی نموده اند نماز را کامل بخوانند زیرا در این صورت وظیفه اینها تمام است.

روایت چهارم: صحیحہ ابی ولاد

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِيَّيْ كُنْتُ خَرَجْتُ مِنَ الْكُوفَةِ - فِي سَفِينَةٍ إِلَى قَصْرِ ابْنِ هُبَيْرَةَ وَهُوَ مِنَ الْكُوفَةِ - عَلَى نَحْوِ مِنْ عِشْرِينَ فَرَسَخًا فِي الْمَاءِ فَسِرْتُ يَوْمَ ذَلِكَ أَقْصَرَ الصَّلَاةَ ثُمَّ بَدَأَ لِي فِي اللَّيْلِ الرَّجُوعُ إِلَى الْكُوفَةِ - فَلَمْ أَذْرُ أَصْلِي فِي رُجُوعِي بِتَقْصِيرٍ أَمْ بِتَمَامٍ وَكَيْفَ كَانَ يَنْبَغِي أَنْ أَصْنَعَ فَقَالَ إِنْ كُنْتُ سِرْتُ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتُ فِيهِ بَرِيدًا كَانَ عَلَيْكَ حِينَ رَجَعْتَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالتَّقْصِيرِ لِأَنَّكَ كُنْتَ مُسَافِرًا إِلَى أَنْ تَصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ قَالَ وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَسِرْ فِي يَوْمِكَ الَّذِي خَرَجْتَ فِيهِ بَرِيدًا فَإِنْ عَلِمْتَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بِتَمَامٍ (مِنْ قَبْلِ تَوَمُّهِ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَوْضِعَ الَّذِي يَجُوزُ فِيهِ التَّقْصِيرُ حَتَّى رَجَعْتَ فَوَجَبَ عَلَيْكَ قَضَاءُ مَا قَصَرْتَ وَعَلَيْكَ إِذَا رَجَعْتَ أَنْ تُتِمَّ الصَّلَاةَ حَتَّى تَصِيرَ إِلَى مَنْزِلِكَ»^۲؛

در خلال روایت آمده است که در این روزی که آمدی حالا شب شده و تصمیم به برگشت داری اگر در آن روز قطع برید نکرده بودی و به قدر مسافت طی نکرده بودی پس بر تو لازم است که نمازهایی را که به تقصیر خواندی را قضا کنی قبل از اینکه از مکانی که در آن هستی حرکت کنی و خارج شوی باید نماز قضا را به جا بیاوری.

قبلاً در رابطه با این صحیحہ و این مقطع از روایت گفتیم چون دارد: «فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا فِي يَوْمِكَ ذَلِكَ بِالتَّقْصِيرِ بِتَمَامٍ (مِنْ قَبْلِ تَوَمُّهِ) مِنْ مَكَانِكَ ذَلِكَ» قبل از اینکه از جای تکان بخوری نماز قضا را بخوان گفتیم اینچنین حکمی در فقه ما نیست که نماز قضا را قبل از خروج از مکان باید بخوانی پس این روایت این مقطع آن مخالف با حکم قطعی فقهی است لذا ناچاریم از این ظهور دست برداریم یا از کل روایت باید دست بکشیم یا باید حمل کنیم این «فَإِنَّ عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ كُلَّ صَلَاةٍ صَلَّيْتَهَا» را بر استحباب حمل نماییم که مستحب است که حالا که از وقت خارج شده نماز روزت را بهتر است سریعاً قضا کنی و مستحب هم این است که تا جای از جای تکان نخوردی نمازت را قضا کنی و این عیبی ندارد.

که مرحوم صاحب وسائل رحمته الله هم این مقطع از روایت را حمل بر استحباب کرده است و در هر صورت این روایت صلاحیت معارضه با صحیحہ زرارہ را ندارد پس این روایت خارج از دور می شود و خارج از بحث ما در حل مشکل تعارض بین این دو روایت می شود.

می ماند صحیحہ زرارہ با دو روایت دیگر که یکی صحیحہ سلیمان بن حفص مروزی بود که می فرمود «اعاد الصلاة» و یکی روایت اسحاق بن عمار بود که می فرمود: «فلتتم الصلاة» که گفتیم هر دو یک معنا دارد.

۱. کافی؛ ج ۶، ص ۴۹۹.

۲. وسائل الشیعة؛ ابواب صلاة المسافر، باب ۵، ح ۱.

مرحوم آقای خوئی رحمته الله اشکالی بر حرف ما وارد نموده اند که صحیحهُ ابی ولاد را حمل بر استحباب کنیم یا رفع ید و گفتیم الجمع مهما امکن اولی من الطرح ایشان می فرماید اینجا جای حمل بر استحباب نیست یعنی فرمایش حمل بر استحباب را مرحوم صاحب وسائل رحمته الله فرموده است که می توان حمل بر استحباب نمود البته آقای خوئی رحمته الله بر این حمل اشکال می گیرد که اینجا جای استحباب نیست می فرماید:

«و دعوی الجمع بینهما بالحمل علی الاستحباب ساقطة جزماً، لما مرّ غیر مرّة من أنّ الأمر بالإعادة لم یکن نفسیاً ليقبل الحمل علی الاستحباب، وإنّما هو إرشاد إلى الفساد، ولا معنی لاستحباب الفساد»؛^۱

ایشان می فرمایند روایت می گوید: «عَلَيْكَ أَنْ تَقْضِيَ» ظاهر آن این است که نماز قبلی فاسد بوده است و وجوب قضا فرع بطلان صلاتی است که خوانده است و الا خود وجوب قضا فی نفسه یک امر واجبی نیست و وجوب نفسی ندارد؛ و وجوب قضا فرع بطلان صلاة فی الوقت است و اگر نمازی را که خوانده باطل باشد «يجب علیه القضاء» و نباشد «لا يجب علیه القضاء» و ما واجب مستقل نفسی به عنوان قضا نداریم.

پس «يجب القضاء» ارشاد به بطلان صلاة است و امری نفسی نیست که فی نفسه مستحب باشد این اشکال مرحوم آقای خوئی رحمته الله است.

این فرمایش قابل نقد است و پاسخ می دهیم که: «لأمانع من استحباب القضاء استحباباً نفسیاً فی بعض الموارد». و همانطور که قضا به امر جدید ممکن است پس کسی که قائل به این مسأله است این وجوب قضاء به امر جدید امر جدیدی است دیگر، همانطوری که «يجب القضاء بامر جدید» ممکن است «استحباب القضاء» هم ممکن است، امر نفسی تعلق بگیرد به قضا.

البته موضوع این استحباب یا وجوب فوت الصلاة است و ممکن است مستحب باشد؛ لذا استحباب صلاة قضا منع عقلی یا شرعی ندارد همانطوری که امر جدید به قضاء ممکن است و نه به امر اولی استحباب آن هم فی نفسه ممکن است و استبعادی ندارد و معنایش این نیست این دیگر استحباب نفسی ندارد بلکه موضوعش می تواند صلاة فائته باشد و لازم نیست ارشاد به بطلان الصلاة باشد که «من فاتته صلاته يجب علیه القضاء».

اینکه به دلالت التزامیه بطلان صلاة را کشف می کنید این حرف دیگری است و این ارشاد نیست وجوب نفسی دارد منتها وجوب آن من فاتته الصلاة است و همانطور که امر وجوبی ممکن است امر استحبابی هم ممکن است. و در اینجا موضوع ما می شود «من صلی قصراً و رجع عن نیتة یستحب له القضاء» هیچ اشکالی ندارد و نه استحالة عقلی دارد و نه استحالة شرعی.

بنابراین اشکال آقای خوئی رحمته الله به عقیده ما وارد نیست.

رفع تعارض بین صحیحهُ زرارهِ و صحیحهُ سلیمان بن حفص مروزی

اما تعارض بین دو روایت صحیحهُ زرارهِ که فرمود «صحت صلاته و لا یعید» و صحیحهُ سلیمان بن حفص مروزی که فرمود «إعادة الصلاة» و هر دو موضوعشان «من صلی قصراً ثم رجع عن نیتة» است.

به نظر ما اینجا تعارض تعارض مستقیری وجود ندارد و مستحکم نیست برخلاف فرمایش آقای خوئی رحمته الله علیه که قائل هستند تعارض است و یتساقطان.

ما در صحیحہ زراره گفتیم قرینه وجود دارد که اینکه می فرماید «صحت صلاته ولایعید» سائل سؤالش از کسی است که نماز قصر خوانده و بعد وقت خارج شده و بعد می پرسد آیا قضا دارد و یا ندارد و گفتیم شاهد هم آن قسمت از عبارت است که آمده: «مَا يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ الَّتِي كَانَ صَلَّاهَا رُكْعَتَيْنِ» که این کان اشاره به ماضی بعید دارد و خارج از وقت است و می پرسد نمازی که در وقت خواندی درست است یا خیر که این لایعید یعنی لایقضی و ورود روایت در عدم وجوب قضا است اینجا از یک جهت می تواند روایت اطلاق داشته باشد که سواء نماز قصری که خوانده است، این رجوع از نیت گاهی قبل از خروج از وقت است و گاهی بعد از خروج از وقت که نماز قصر را خوانده و هنوز وقت هم باقی است و هنوز از نیت سفر برگشت تا وقت خارج شد و بعد از خروج وقت از نیست سفر برگشته است اینجا سؤال می شود که قضایش واجب است یا نه ظاهر صحیحہ زراره که می فرماید «صحت صلاته ولایعید» این است که مساوی است برگشت از نیت قبل الوقت باشد و یا قبل الوقت در هر دو صورت لایعید.

ظاهر روایت سلیمان بن حفص مروزی که می گوید اعاد الصلاة چه رجوع عن نیته قبل خروج الوقت او بعد خروج الوقت گفتیم ظهور روایت حفص در اعاده صلاة فی الوقت است پس روایتی داریم که ظهور در عدم وجوب اعاده صلاة خارج الوقت است و یک روایتی داریم که ظهور دارد در وجوب اعاده صلاة منتها ظهور دارد در اینکه رجوع عن نیته و الوقت باقی. قدر متیقن صحیحہ زراره که می گوید: «لایعید»؛ آنجایی است که بعد از خروج وقت از نیت بازگشت یعنی نص است که اگر وقت خارج شد و از نیت اش برگشت قطعاً به لحاظ روایت قضا بر او واجب نیست؛ از طرفی صحیحہ سلیمان بن حفص قدر متیقن آن زمانی است که رجوع عن نیته قبل الوقت یعنی اعاده صلاة شامل کسی می ود که از نیت خود قبل از خروج وقت برگشته است.

فیحمل ظاهر کل منهما علی نص الآخر؛ یعنی قدر متیقن هر دو را می گیریم و مازاد بر قدر متیقن هر دو را می کنیم نتیجه اینکه کسی که قصر بخواند «ثم رجوع عن نیته و الوقت باقی یجب علیه الاعاده عملاً بروایة سلیمان بن حفص المروزی و من رجوع عن نیته بعد خروج الوقت لا قضاء علیه ولایعید عملاً بروایة صحیحہ زراره».

ولذا تعارضی بین این دو دسته از روایات نیست؛ وبهذا یكون الصحيح التفصیل فی المسألة خلافاً لصاحب العروة والمرحوم خوئی رحمته الله علیه؛ پس تفصیل اینگونه است: کسی که به سفر رفت و قبل بلوغ المسافة از نیت خود برگشت اما نماز قصر خوانده بوده در این صورت اگر هنوز وقت باقی است اعاده می کند و اگر خروج از وقت شد و مادامی که وقت باقی بود نیت او برگشته بود و نیت او بعد خروج از وقت برگشته در این صورت قضا بر او واجب است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ